



تهران : اذان ظهر:۱۲:۱۰ اذان مغرب ۱۷:۲۵ اذان صبح فردا ۵:۴۵ طلوع آفتاب ۷:۱۵

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان اطلسی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷-۳۷
نمبر: ۸۸۹۸۶۸۲۸
تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گل‌ریز
تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharghnewsaper.ir

روزنامه شرق

شنبه ۱۶ دی ۱۳۹۱ ۲۲ صفر ۱۴۳۴ ۵ ژانویه ۲۰۱۲ سال دهم شماره پیاپی ۱۶۴۰ ۱۶صفحه ضمیمه

«کیهان کلهر» و «اردال ارزنجان» در نیویورک می‌نوازند

ایستنا: کِله‌ر، نوازنده چیره‌دست کمانچه با همراهی اردال ارزنجان، نوازنده تر کیهایی راهی جشنواره «گلوبال‌فست» می‌شوند. کیهان کلهر که در ماه‌های اخیر فعالیت موسیقایی خود را صرف حضور در فست‌یوال‌ها و تورهای اروپایی می‌کند، قصد حضور در یک فستیوال آمریکایی را دارد. این اجرا در قالب دهمین جشنواره «گلوبال‌فست» و در تاریخ ۱۳ ژانویه (۲۴ دی) در سالن «ویسترهال» نیویورک برگزار خواهد شد. همچنین، اردال ارزنجان با ساز «باتلاما» با کمانچه کیهان کلهر هم‌نوا خواهد شد.



نقد فرهنگ و فرهنگ نقد

نقد فرهنگ و فرهنگ نقد



● **روبرت صافاریان**

● خوشحالم که باز برای صفحه آخر «شرق» می‌نویسم. عادت به نوشتن برای انتشار در این ستون که نزدیک یک سال و نیم ادامه داشت و با تعطیلی روزنامه قطع شد، واقعه غم‌انگیزی بود و شروع مجدد آن موجب خوشحالی است. اما این خوشحالی سبب دیگری هم دارد. با بسته‌شدن روزنامه من مطلبی نوشتم با عنوان «انتقادهایی بی‌موقع از روزنامه شرق» که نقدی بود بر شیوه اداره روزنامه‌هایی مانند شرق و اینکه این روزنامه‌ها در انتقاد از خود و حفظ رابطه هدفمند با نویسندگان‌شان ضعیف‌اند و انتقادات دیگر. سبب دوم خوشحالی‌ام این است که این انتقادات پایانی بر نوشتن من در روزنامه شرق نشد. از سوی من البته طبیعی بود که نشود، اما اطمینان نداشتم مدیریت یا سردبیری روزنامه هم همین احساس را خواهد داشت. من اعتقاد ندارم اگر در نشریه‌ای می‌نویسم باید همه چیزش را تایید کنم یا هیچ انتقادی به آن نداشته باشم. بزرگواری زمانی گفت، آزادی یعنی آزادی مخالف. در مورد نقد می‌توان گفت نقد یعنی نقد خود. همان‌طور که آزادی برای خود و هواداران و همفکران خود هنری نیست، نقد دیگران هم کاری ندارد. اگر به‌راستی به نقد اعتقاد داریم، باید خود را نیز نقد کنیم. من فکر می‌کنم هر روزنامه و مجله‌ای برای نشان دادن اهمیتی که به نقد می‌دهد، اصلا باید نقد خود را در صفحات خود تشویق کند و اگر نتوانست نقد از خود را چاپ کند و خللی در کارش وارد نشود، آن وقت است که می‌توان گفت در زمینه گسترش فضایی که در آن نقد و آزادی بیان، ارزش قلمداد می‌شود، دستاوری داشته است.

البته در پاسخ به این حرف‌ها هم استدلال‌هایی وجود دارد. مهم‌ترین این استدلال‌ها این است که از این نقدها سوءاستفاده می‌شود. الان وقتش نیست. در همان مورد بالا دوستانی می‌گفتند الان روزنامه بسته شده، چه وقت این حرف‌هاست. معمولا می‌گویند اگر مشکلی یا انتقادی دارید خصوصی بگویید، چرا علنی‌اش می‌کنید، بین خودمان حلش می‌کنیم و غیره. این استدلال تماما بی‌پایه نیست و شفافیت مطلق و علنی کردن همه انتقادات خیالپر다زانه و غیرواقع‌بینانه است. اما تا آنجا که می‌توان، باید دایره موضوعاتی را که می‌توانند در فضای عمومی مورد نقد قرار بگیرند باز کرد. اگر استدلال‌های بالا را قبول کنیم، نقد فیلم، به عنوان نمونه، چیزی بی‌معنی می‌شود، به‌خصوص اگر فیلم به هر دلیل مورد غضب قرار گرفته باشد. می‌شود گفت اگر نقدی دارید به خود کارگردان بگویید. درحالی‌که نقد اساسا برای بیننده فیلم و برای فضای عمومی است. یا انتقاد از «خانه سینما» هم غیرقابل قبول می‌شود، چون «خانه سینما» زیر ضرب است. و این طوری انتقاد از «خانه سینما» می‌افتد دست مخالفان آن اگر خودمان خود را نقد نکنیم، دیگری این کار را می‌کند و دیگری با اهداف و اغراض دیگری این کار را می‌کند.

نقد فرهنگ نقد بیش‌های رایج درباره مفهوم نقد هم هست. اینکه نقد چه اندازه ارزش است، حد و انداز‌هاش کجاست و وقتش کی است، جزئی از نظام ارزشی جامعه به شمار می‌روند. تعارف مثلا دشمن نقد است. اما در نقد هوشمندانه باید این را هم لحاظ کرد که داریم در جامعه‌ای سخن می‌گوییم که تعارف در آن بسیار ریشه‌دار است. نقد یک نهاد جامعه مدرن است. مطبوعات جایی است که نقد باید در آن جاری باشد؛ نقد قدرت و نقد ارزش‌های متداول محافل مخالف قدرت. نقد بی‌تعارف و بدون ملاحظات. نقدی که زاویه‌های بکری برای نگاه کردن به مسائل مبتلا به جامعه بگشاید. فشاری که بر منتقد وارد می‌آید به طور کلی از دو سوست. از سوی قدرت و از سوی فرهنگ جالفاتده جامعه به طور کلی. در هر یک از این زمینه‌ها، هر اندازه بتوان خط قرمزها را پس زد، جامعه استوارتر و با اعتماد به نفس‌تری خواهیم داشت. جامعه‌ای که از طرح و بحث مسائلیش نمی‌ترسد و آن اندازه اعتماد به نفس دارد که گمان نبرد با سخن گفتن درباره این یا آن دشواری و این یا آن اعتقاد نادرست، اراکش به هم می‌ریزد.

روزنامه وظیفه دارد خواندگانش را به نقد عادت دهد. آنها را عادت دهد درباره موضوعاتی که به شدت به آن اعتقاد دارند، ببیندیشند و منتقد را به باد ناسزا نگیرند و به اینجا و آنجا منتسب و به دسیسه و توطئه متهم نکنند. امیدوارم نوشته‌های این ستون هم در این کار نقشی بازی کند.

این ستون شنبه ها منتشر می‌شود

شرق: بعد از سال‌ها دوری از سینما و تئاتر ایران «آری آوانسیان» فیلم‌ساز و کارگردان تئاتر موج نو سینما با فیلم «چگونه پیشبند سوزن‌دوزی شده مادرم در زندگیم گسترده می‌شود» به موزه سینمایی آمد که یکی از لوکیشن‌های فیلم «چشمه» او بود. «آوانسیان» که سال‌هاست در فرانسه زندگی می‌کند، از حضور در «موزه سینما» احساس خرسندی کرد و به خاطره‌هایی که در این بنا داشت اشاره کرد و گفت: «خطرات بسیار زیادی از این بنا دارم چون فیلم من «چشمه» اولین فیلمی بود که در اینجا ساخته شد و پس از آن هم تمرین نمایش «باغ آلبالو» در اینجا انجام شد. همچنان که پس از آن نمایش «کالیگولا» را هم در همین فضا اجرا کردیم. بنابراین با این ساختمان رابطهای معنادار دارم.» او که سال‌ها پیش قرار بود فیلم «شوهر آموختام» را براساس رمان «علی‌محمد افغانی» بسازد، یادآور شد: «سال ۴۵ آقای «هلاپور» از طرف موسسه «کیهان» در لندن پیشنهاد کردند تا تهیه‌کننده این فیلم شوند، البته آنها کتاب را نخوانده بودند. در آن دوره، هرگز اسسم من روی سناریو نوشته نشد و من آن زمان اهمیت این موضوع را نمی‌دانستم، اما مدتی بعد میان من و تهیه‌کننده فیلم اختلاف نظری پیش آمد.» اما آوانسیان فقط ۱۰ دقیقه از این فیلم را ساخت و فیلم توسط کارگردان دیگری به پایان رسید.

البته این ۱۰ دقیقه در این جلسه به نمایش در آمد و سپس آوانسیان درباره فیلم « چگونه پیشبند سوزن‌دوزی شده مادرم در زندگیم گسترده می‌شود» صحبت کرد. این فیلم ۱۱۰ دقیقه‌ای به زبان ارمنی ساخته شده و با زیرنویس انگلیسی پخش شد «سوزن‌دوزی مادرم.» مانند چشمه فیلمی مفهومی بدون روایت خطی بود و داستان نداشت. به گفته

سازنده آن: «حرکتی را دنبال می‌کند که از یکی از تابلوهای «گورکی» الهام گرفته شده و حتی نام آن براساس نام یکی از تابلوهای اوست.» او که برای ساخت این فیلم به آوازهای ارمنی و ادبیات این حوزه توجه داشته گفت: «این فیلم با کمک دوستان ساخته شد. ما حتی یک فرانک هم در اختیار نداشتیم. تهیه‌کننده ما تهیه‌کننده آثار «برسون» بود اما زمان ساخت فیلم ما ورشکست شد و نتوانست از ما حمایت کند. حتی دکور فیلم را بازنگران ساختند.»

آوانسیان در بخش پرسش و پاسخ فیلم با بیان این که دایم از جوان‌ترها می‌پرسم چرا به متون قدیمی‌تر ایرانی بر نمی‌گردند تا دوباره حرکت درونی آنها را کشف کنند، گفت: «این موضوعی بود که در تئاتر توجه مرا جلب می‌کرد. مثلا عده‌ای نمایشنامه پژوهشی «ژرف و سترگ…» نوشته «عباس نعلبندیان» را نمایشنامه‌ای غیرقابل اجرا می‌دانستند چون در هیچ قالبی اجرا نمی‌شد اما من آن را به صحنه آوردم.»

آوانسیان با اشاره به تفاوت دیگر تئاتر و سینما گفت: «در تئاتر همیشه در زمان حال هستیم همه چیز در حال زندگی می‌کند و می‌ماند اما سینما زمان حال را می‌کشد زیرا آن را ضبط می‌کند و در این مدیوم زمان حال مانند کنسرو است و از یک نگاه دیگر مانند رستاخیز است. بنابراین تفاوت سینما و تئاتر در زمان حال آنهاست. شاید به همین علت است که این فیلم‌ها که من ساختم کم‌هنه نمی‌شود چون دنبال یک سبک یا شیوه بیانی مشخص نیستند، بلکه به دنبال خودشان هستند.»

در این مراسم هنرمندانی چون عزت‌الله انتظامی، بهمن فرمان‌آرا، پوران درخشنده، محمدرضا صلاتی، مهناج نجویی، امیرشهاب رضویان و… حضور داشتند.

قلم‌انداز

روزگار سپری شده موش و گر به «عبید»



● **سیروس ابر اهیم‌زاده**

بیش از ۳۰ سال است که در خیابان «ولی‌عصر» زندگی می‌کنیم، نیش کوچه شهیدافشاری، پلاک دوازده به علاوه یک. معمولا پنجره‌ها را بسته نگه می‌داریم تا سروصدای آلوده به دود ماشین و تلق‌وتلوق ترافیک و تعفن بیماری‌زای جویبار لجن گرفته داخل‌مان را نیاورد. ولی به هر تقدیر هفته‌ای یکبار خاتم کلیدارزاده از کارمندان اسبق کاخ‌سعدآباد برای گردگیری می‌آید. پریروز تا ساعت سه بعدازظهر کار کرد و دستمزد دو برابر شده پس از گرانی‌ها را گرفت و رفت. وقتی همسر به خانه برگشت پرسید غذای گربه‌ها را دادام به خاتم نطافتچی تا کنار کوچه بگذارد؟ ... یادم رفته بود.

گفت از توی یخچال برش دارم و برای گربه‌های سیری‌ناپذیر هم محلی‌مان ببرم. در کار حل مشکلات جدول منقطع سر در جیب تفکر فرو برده بودم و حال‌وحوصله حرکت نداشتیم. با اینکه به «دو باش!» زود باش!»ها و «صبر کن! صبر کن!»‌های یکدیگر

این ستون شنبه ها منتشر می‌شود

مخبر الدوله

موضع وزیر درمورد «نشر چشمه»

وزیر ارشاد در مورد سرنوشت «نشرچشمه» به «ایستنا» گفته است که تابع رای دادگاه است: «مدیر انتشارات نشر چشمه در هیات تجدیدنظر درخواست بررسی و تجدیدنظر کرده است. به هر حال آنجا مراجعه و

گزارش یک مرگ، ثبت یک تولد

درگذشت «آقا تختی»، زادروز دوشیزه «ژاندارک»

جواد حیدریان

«هیچ‌چیز حتمی نیست، جز مرگ و مالیات!» این جمله طعنه‌آلود «بنیامین فرانکلین» یک‌روی سکه زندگی را بیشتر نشانه نرفته است. اما تولد و مرگ دو سرخ یک زندگی‌اند. حقیقت این است که هر روز که از عمر جهان کاسته می‌شود، هزاران نوزاد به دنیا می‌آیند و هزاران انسان دیگر می‌میرند. درهمین روزهای آلوده معلوم نیست تاریخ مرگ کدام فرد این سرزمین سسند خورده است و کدام آینده‌دار جهان به دنیا آمده است. یک چیز اما قطعی است،

گزارش یک مرگ



شماره ۳۴۲۸ و با تعیین کاذم حسیبی به عنوان سرپرست فرزندش بابک (که تنها چهار ماه داشت) به ثبت رسانده بود.



شماره ۳۴۲۸ و با تعیین کاذم حسیبی به عنوان سرپرست فرزندش بابک (که تنها چهار ماه داشت) به ثبت رسانده بود.



شماره ۳۴۲۸ و با تعیین کاذم حسیبی به عنوان سرپرست فرزندش بابک (که تنها چهار ماه داشت) به ثبت رسانده بود.

ثبت یک تولد



شماره ۳۴۲۸ و با تعیین کاذم حسیبی به عنوان سرپرست فرزندش بابک (که تنها چهار ماه داشت) به ثبت رسانده بود.



شماره ۳۴۲۸ و با تعیین کاذم حسیبی به عنوان سرپرست فرزندش بابک (که تنها چهار ماه داشت) به ثبت رسانده بود.



شماره ۳۴۲۸ و با تعیین کاذم حسیبی به عنوان سرپرست فرزندش بابک (که تنها چهار ماه داشت) به ثبت رسانده بود.

شماره ۳۴۲۸ و با تعیین کاذم حسیبی به عنوان سرپرست فرزندش بابک (که تنها چهار ماه داشت) به ثبت رسانده بود.

از هر نظری ضرر

فرق ما و هند

چرا فیل هندوستان یاد ما نمی‌کند؟



● **پوریا عالمی**

در هند

در هند یک تجاوز گروهی در انوبوس اتفاق افتاد. مردم در شهرهای مختلف به نشانه اعتراض به دولت و ناامنی زنان به خیابان آمدند. دولت انوبوس‌ها را از نصب پرده و داشتن شیشه دودی منع کرد و برای حفاظت از زنان گشت‌های ویژه و شبانه‌ای را در شهرها راه انداخت. پلیس هند شماره تلفنی را اعلام کرد که ویژه کمک به زنان در معرض خطر است و بیست و چهار ساعته در دسترس خواهد بود. نخست‌وزیر هند به شدت از مرگ این قربانی تجاوز ابراز تأسف کرده و گفت دلیل خرم مردم را درک می‌کنند. یکی از مقامات هند گفت باید قانونی شد تجاوز وضع شود و پیشنهاد داد این قانون ضدتجاوز به نام قربانی هندی نامگذاری شود. صدها نوازنده در یک گرهمایی با نواختن آهنگی از «جان‌لئون» اعتراض خودشان را به مساله تجاوز در هند و ناامنی زنان اعلام کردند. البته اصولا زن در فرهنگ هندوستان جایگاهی در حد شهروند درجه دو دارد.

تلاش برای ثبت در گیش

یک‌جایی یک تجاوز گروهی اتفاق افتاد، یک‌سری فکر کردند مد است از فرداش روزی یک خبر تجاوز گروهی توی جاهای مختلف منتشر شد. هردفعه برای اینکه رکورد بزنند یک نفر به گروه‌شان اضافه می‌شد. دست آخر شدند ۶۰-۵۰ نفر. که اگر همین‌طوری پیش‌می‌رفت ممکن بود از کتاب گیش برای ثبت بروند سری به آنها بزنند

بدعتی نو در تجاوز

یک‌جای دیگر یک تجاوز گروهی اتفاق افتاد، منتها دیدند چرا همیشه یک گروه به یک نفر تجاوز کند؟ این تکرار و دور تسلسل تا کی؟ فرداش خلاقت به خرج دادند، بی‌دعوت رفتند مراسم عروسی و به یک گروه – متشکل از خانواده عروس و داماد با هم – تجاوز کردند و آغازگر سبکی نو در تجاوز گروهی شدند

توب‌باغ نباشی ضررش کمتره

اولش می‌گفتند مردم توی باغ نیستند. بعد مردم رفتند توی باغ. بهشان تجاوز گروهی شد. این‌طوری شد که مردم دیگر میلی ندارند توی باغ باشند و سرشان به کار خودشان گرم است.

دیالوگ

: فالانی توی باغ نیست. بیاور بمش توی باغ؟
-ای شیطان.

سبب یا کلاغ؟

یک تجاوز گروهی اتفاق افتاد. اول گفتند طرف خودش توب باغ نبوده، می‌خواسته توی باغ باشد. خودش با پای خودش رفته باغ. بعد دیده خبرهایی هست او هم خبرساز شده و رفته توی دل گروه گفته «سلام گروه متجاوز، ۴۰-۵۰ نفر تون حالتون خوبه؟ من با پای خودم آمدم، اصلا کرم از خود درخت است، خوب شد؟» بعد هم آنها که تقصیر را انداختند تقصیر طرف گفتند کرم از خود درخت است و نتیجه گرفتند که مقصر سبب است نه دسته کلاغ‌ها.

واکنش اجتماعی

یک تجاوز گروهی تسوی باغ اتفاق افتاد، مهم‌ترین واکنشی که مجلس نشان داد این بود که بررسی لایحه ازدواج مجدد را دوباره آورد توی صحن. مهم‌ترین واکنشی که جامعه نشان داد این بود که صدای جوک ساختند.

نتیجه بی‌ضرر

۱- به نظر ما، با این‌قدر فیل هوا کردیم که دیگر فیل ما هوایی شده و نمی‌تواند یاد هندوستان کند.
۲- فیل هندوستان هم که یاد ما نمی‌کند چون ما از دماغ فیل افتادیم.

ظہیر الدولہ

«لئون میناسیان» در ۹۲سالگی در گذشت

● **لئون میناسیان**، نویسنده و پژوهشگر ایرانی پس از اینکه چند روزی در بستر بیماری بود، بامداد اول ژانویه ۲۰۱۳ میلادی از دنیا رفت. میناسیان متولد سال ۱۲۹۹ خورشیدی در روستای ارمنی‌نشین «خویگان» شهرستان فرین استان اصفهان بود و بیش از ۷۰ جلد کتاب – ۱۰ جلد به زبان فارسی و ۶۰ جلد به زبان ارمنی – درباره تاریخ ارمنه فرین و جلفا، تاریخ هنر و هنرمندان ارمنه این منطقه، نسخ خطی موجود در موزه جلفا و… نگاشته است. برخی آثار لئون میناسیان عبارتند از: «تاریخ سیصدوپنجاه ساله ارمنه فرین»، «تاریخچه اولین چاپخانه ایران در جلفای اصفهان از سال ۱۶۲۸ تا ۱۹۲۳ میلادی»، «موسسه‌های ارمنه ایران»، «پهرست کتاب‌های خطی موزه ارمنه جلفا»، «چهار کتاب از سربازانگان و نوازندگان ارمنی فرین»، «صومعه‌های ارمنه ایران»، «تاریخ ارمنیان جلفای اصفهان در یکصدوپنجاه سال اخیر: ۱۹۱۶-۱۸۵۶»، «دو فرمان از حضرت رسول و حضرت امیرالمومنین»، «نظر مختصری به آیین مذهبی ارمنه ارتدوکس» و «ارمنیان ایران».